

تبیین مجاری تولید رانت در نظام بانکی ایران با رویکرد اقتصاد سیاسی نهادگرایی

حسن سبحانی^{۱*}

فرشاد مؤمنی^۲

فرزانه چهاربند^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۰

چکیده

مسئله اصلی مقاله حاضر، شناسایی مجاری تولید رانت در نظام بانکی ایران است. چارچوب نظری مورد استفاده، به دلیل ماهیت پدیده رانت جویی و در نتیجه، شمول و لحاظ اثرات متقابل متغیرهای اقتصادی و سیاسی، اقتصاد سیاسی نهادگرایی در نظر گرفته شده است. در بحث نظری، مالکیت و نظام قاعده‌گذاری به عنوان دو مجرای عمده تولید رانت در نظام بانکی معرفی شده‌اند. پس از آن در مباحث تجربی با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل آمار رسمی، برای بازه زمانی ۹۴-۱۳۸۴، عملکرد نظام بانکی از حیث تولید رانت از مجاری دو کانال مذکور بررسی گردیده و نشان داده شده است، نظام قاعده‌گذاری مجرای مهم‌تر از مالکیت خصوصی در این ارتباط است. در این ارتباط، یکی از بزرگ‌ترین شواهد در خصوص نقض قانون که شرایط لازم جهت تولید و گسترش رانت را فراهم آورده، نقض قانون عملیات بانکداری بدون ربا است. بررسی متغیرهایی مانند تسهیلات تکلیفی، وضعیت مطالبات غیرجاری و کیفیت توجه نظام بانکی به بخش‌های مولد نیز حاکی از آن است که نظام قاعده‌گذاری در ایران در قالب تدوین قوانین و مقررات و همچنین اجرا و نظارت بر آن‌ها، نقش بسزایی در حمایت از این موضوع داشته است. بر این اساس، اصلاح نظام قاعده‌گذاری به‌ویژه در مرحله اجرا و نظارت و ضرورت اصلاح نهادی فضای اقتصادی کشور با اهداف توأمان حمایت از مالکیت خصوصی و افزایش رفاه اجتماعی و اقتصادی می‌تواند مجرای مالکیت را نیز اصلاح نماید تا در نهایت بتوان به کاهش مؤثر رفتار رانت جویی در نظام بانکی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: رانت جویی، نظام بانکی، اقتصاد سیاسی، نهادگرایی.

طبقه‌بندی JEL: B52, G21, D72.

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

Email: farshad.momeni@gmail.com

Email: f.charband@yahoo.com

۱. استاد گروه اقتصاد دانشگاه تهران (*نویسنده مسئول)

۲. استاد گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۳. دانش‌آموخته دکترای اقتصاد دانشگاه تهران

۱. مقدمه

یکی از موضوعات اصلی در مباحث توسعه، شناسایی موانع و تلاش برای رفع آن است. در این راستا، براساس یافته‌های مطالعات مختلف، یکی از موانع شناخته شده، رانت‌جویی است. رانت‌جویی در حالت کلی راهی است برای فرار از دست نامرئی بازار و تأثیر بر سیاست‌گذاری‌های دولت به نفع گروه‌های مرتبط و ذینفع (لمبسدورف^۱، ۲۰۰۷). از مهم‌ترین کارکردهای رانت در هر حوزه‌ای، انحراف در تخصیص و توزیع منابع است و این در حالی است که میزان منابع محدود و نحوه‌ی کاربست آن خصوصاً در کشورهای درحال توسعه همواره با مباحثی جدی روبه‌رو بوده است.

در نظام اقتصادی، رانت مفهومی گسترده است که برای دستیابی به تحلیلی دقیق و نتیجه کاربردی باید آن را در حوزه خاص خود و با توجه به اقتضائات و ساخت آن مورد بررسی قرار داد که در این مقاله، نظام بانکی ایران انتخاب شده است. رانت‌جویی در نظام بانکی یک کانال برای دستیابی به حمایت مالی از طریق نفوذ سیاسی است. در این فرآیند، دستیابی به انواع رانت‌های ممکن در نظام بانکی از جمله اخذ مجوز تأسیس بانک، نحوه‌ی اعطای تسهیلات، قانون‌گذاری غیرشفاف و ... موردنظر رانت‌جویان است. با توجه به مجموع تعاریف موجود در ادبیات مربوطه، رانت‌جویی در نظام بانکی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "انواع رفتارهای ترجیحی موجود در نظام واسطه‌گری بانکی که باعث انحراف در تخصیص سرمایه می‌شود و در نتیجه، تأمین مالی ارزان برای برخی گروه‌های خاص فراهم می‌شود. نتیجه‌ی این رفتار اولاً کارکرد نادرست نظام بانکی و سپس ظهور فرصت‌های فزاینده‌ی رانت‌جویی خواهد بود" (چهاربند، ۱۳۹۶: ۱۹۶). ریشه‌ی این رفتارهای ترجیحی در محدودیت‌ها و منافع ایجاد شده توسط دولت^۲ و یا منافع سایر فعالان اقتصادی از جمله بانک‌ها، بنگاه‌ها، بوروکرات‌ها، لابی‌گران و واسطه‌گری‌های بخش خصوصی است (خواجه و میان، ۲۰۱۱) (ایگان و همکاران، ۲۰۰۹). فرآیند رانت‌جویی در کارکرد منفی خود، ارتباط میان بانک‌ها و گروه‌های فوق را به شکل مخرب و مخلّ رشد و به‌عبارت‌دیگر به شکل ضدتوسعه‌ای سازمان می‌دهد. با این‌حال، در بخشی از ادبیات، به اثربخش بودن رانت‌جویی در نظام بانکی به‌ویژه در حوزه‌ی اعطای وام به نفع فعالیت‌های مولد اشاره شده است. در این ارتباط استیگلیتز و ویس^۴ (۱۹۸۱) معتقدند به دلیل وجود اطلاعات نامتقارن بین بانک و وام‌گیرنده و امکان وجود مخاطره‌ی اخلاقی، جیره‌بندی اعتبارات اتفاق می‌افتد. در این میان برخی از افراد یا گروه‌ها حاضرند تا با پرداخت رشوه و استفاده از رانت، به اعتبارات اعطایی دست یابند. در این ارتباط، بررسی تجربی لواین و ستاروف^۵ (۲۰۰۰) در

1. Lambsdorf

۲. دولت در این مطالعه به مفهوم گسترده‌ی State به‌کار رفته و شامل کلیت حکمرانی به‌عنوان نقش‌آفرینان اصلی در نظام سیاسی موجود من جمله قوه مجریه، قانون‌گذاران و ... است.

3. Khwaja & Mian

4. Stiglitz & Weiss

5. Levin & Satarov

روسیه نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. در این دیدگاه که به دیدگاه اطلاعاتی^۱ معروف است، برخی معتقدند که اعطای وام به افراد دارای ارتباط، به دلیل کنترل خودی‌ها^۲ بر خودی‌ها و در نتیجه برخورداری بیشتر از اطلاعات و ریسک^۳ کمتر می‌تواند مؤثر واقع شود. دیدگاه مقابل، دیدگاه غارتگری^۴ است و بر آن است که اعطای وام به افراد و گروه‌های خاص، این اجازه را به خودی‌ها می‌دهد تا منابع را از سمت سپرده‌گذاران به سمت خود سوق دهند (لاپرتا^۵، ۲۰۰۳: ۲). آن چه به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه مهم است، کارکرد منفی رانت است که بر دیدگاه اخیر استوار است و باعث انحراف منابع بانکی به سمت فعالیت‌های نامولد می‌شود. مقاله حاضر نیز با این رویکرد نگارش شده است.

به گواه یافته پژوهش‌های مختلف، وجود رانت در ایران، تأیید و دلایل متفاوتی من جمله زیرساخت ضعیف نهادی و قانونی برای آن ذکر شده است. نتیجه‌ی مشترک این مطالعات آن است که همراه شدن درآمد نفتی بالا با شرایط ناشی از توسعه‌نیافتگی باعث ایجاد یک ساخت متمرکز در اقتصاد ایران شده که پیامد آن شکل‌گیری یک فرهنگ اقتصادی - سیاسی خاص است که در آن حاکمیت تبدیل به کانون توزیع رانت شده است. بدین ترتیب که با در اختیار داشتن درآمدهای مستقل از مشارکت مردمی، گروه‌های مختلف را با انگیزه دریافت انواع امتیازات، انحصارها و مجوزها به دور خود گرد آورده است (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳؛ مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹؛ رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸؛ پناهی و امینی، ۱۳۹۰؛ سامتی و همکاران، ۱۳۹۱).

اهمیت بررسی رانت‌جویی در نظام بانکی ایران از آنجاست که به‌رغم تأکید پژوهش‌های مختلف بر نظام تأمین مالی بانک محور (زنوز، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی، ۱۳۹۲؛ بانک جهانی، ۲۰۰۳) که به‌موجب آن هرگونه انحراف در توزیع و تخصیص اعتبارات و تسهیلات بانکی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به بخش‌های مولد اقتصاد وارد کند و همچنین وجود شواهدی از وجود رانت در نظام بانکی از جمله نوع عملکرد نظام قاعده‌گذاری (تولید رانت از طریق آیین‌نامه مانند آیین‌نامه تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط)، مسامحه نهاد ناظر با بانک‌های خصوصی، وجود برخی فعالیت‌های غیرمجاز در بانک‌ها (فعالیت‌های ارزی، ساختمانی و تجاری) و از همه مهم‌تر ضعف در روندهای اجرایی و نظارتی بانک مرکزی (عدم پایبندی به قانون عملیات بانکداری بدون ربا، فعالیت مؤسسات فاقد مجوز)، مطالعه جامع و خاصی در حوزه‌ی معرفی کانال‌های تولید رانت در نظام بانکی ایران صورت نپذیرفته است. لذا هدف مطالعه حاضر آن است تا کانال‌های تولید رانت در نظام بانکی را به‌صورت تئوریک و همچنین تجربی بررسی و دلالت‌های ناشی از این پدیده را در بخش کلان اقتصاد کشور متذکر شود. در واقع مقاله

1. Information view

2. Insiders

۴. منظور از ریسک، ریسک اعتباری است. این ریسک مربوط به اعطای تسهیلات بوده و به احتمال عدم برگشت اصل و فرع تسهیلات اشاره دارد.

4. Looting view

5. Laporta

به دنبال پاسخ به این سؤال است که مجرای اصلی تولید رانت در نظام بانکداری ایران چیست و پیامدهای کلان آنچه بوده است. با این حال، شایان توجه است، نشان دادن و اثبات یافته‌های فوق در قالب یک مدل کمی مشخص، به دلیل ماهیت غیرشفاف رانت و نحوه فعالیت افراد درگیر در آن، بسیار دشوار است. لذا روش و یا شاخص خاص و جهان‌شمولی برای معرفی ابعاد مختلف و یا معرفی کانال‌های تولید رانت وجود ندارد. این مورد یکی از محدودیت‌های جدی تحقیق است. با وجود این، در این مقاله تلاش شده تا در ابتدا در قالب اقتصاد سیاسی نهادگرایی یک مدل مفهومی از نحوه ارتباط نظام قاعده‌گذاری با تولید رانت ارائه شود و سپس با تکیه بر آن و با استفاده از روش تحلیل محتوا برای سال‌های ۹۴-۱۳۸۴ در خصوص متغیرهای مربوط به نظام بانکی از جمله نرخ سود بانکی، بدهی‌های نظام بانکی، تسهیلات اعطایی به بخش‌های مختلف اقتصادی و مطالبات بانکی و همچنین بهره‌گیری از متغیرهای کنترلی سطح کلان نظیر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، شاخص بهای تولیدکننده و تشکیل سرمایه و نیز مصاحبه با خبرگان و مسئولین بانک مرکزی، مجاری معرفی شده در تولید رانت، در نظام بانکی ایران به بحث گذاشته شود.

بر این اساس، ادامه مقاله به ترتیب در بخش‌های زیر ارائه می‌گردد. در بخش دوم، مجاری تولید رانت در خلال مبانی نظری معرفی و پس از آن پیشینه تحقیق مرور می‌شود. سپس در بخش چهارم و پنجم به ارائه مدل مفهومی و مباحث مرتبط با مجاری تولید رانت در نظام بانکی ایران پرداخته خواهد شد. بخش آخر نیز به جمع‌بندی و ارائه توصیه‌های سیاستی اختصاص داده شده است.

۲. مبانی نظری

بنابر دیدگاه درازن^۱ (۲۰۰۰)، آنچه باعث شکل‌گیری اقتصاد سیاسی می‌شود، تضاد منافع و همچنین نیاز به انتخاب جمعی با وجود این تضاد است. در نتیجه تضاد منافع، سیاستی که در واقعیت اجرا می‌شود، تحت تأثیر گروه‌ها و فرآیندهای سیاسی قرار گرفته و از سیاست بهینه^۲ فاصله خواهد گرفت. ترکیب تضاد منافع با کمیابی از منظر نهادگرایی، اهمیت نظام قاعده‌گذاری به عنوان یک نهاد و مجرای اثرگذار را روشن می‌کند. اقتصاد نهادی فرض می‌کند که یک سیستم قانونی وجود دارد که حقوق مالکیت را مشخص و اجرا می‌کند و از این طریق افراد را قادر می‌سازد تا در این چارچوب، انتخاب‌هایی را انجام دهند. در این بستر قانونی، بازیگران با ورود به هر معامله‌ای به دنبال منفعتی هستند که در دنیای واقعی، وجود کمیابی باعث می‌شود تا این معاملات، بدون هزینه نباشند. این هزینه‌ها در موضوعات سیاسی در مقایسه با موضوعات اقتصادی، بیشتر و بعضاً پیچیده‌تر هستند. دلیل این وضعیت در موضوعات سیاسی، قدرت اجباری است که از سوی گروه دارای قدرت عمومی به سایر

1. Drazen

۲. سیاستی که تنها با توجه به قیود فنی موجود در مباحث اقتصادی توسط سیاستگذار حداکثرکننده رفاه اجتماعی تعیین می‌شود.

افراد جامعه تحمیل می‌شود. در این شرایط، ساختار نهادی اقتصاد که در این فرآیند طراحی می‌شود یکی از مهم‌ترین این ابزارها به‌شمار می‌رود. در واقع، گروه دارای قدرت به‌دنبال ایجاد ساختارهای نهادی است که به مؤثرترین روش، سیاست‌ها و برنامه‌های موردنظر و مطلوب آنان را پیاده سازد. در چنین فضایی، بیشترین توجه مطالعات در مورد نهادهای سیاسی، اغلب به نهاد قانون (قاعده‌گذاری، اجرا و نظارت) معطوف شده است (کامنزا^۳، ۱۹۳۴) (مو^۲، ۱۹۹۰).

۲-۱. مجاری تولید رانت در نظام بانکی

(الف) نوع مالکیت

مطالعات مختلفی مانند لاپرتا (۲۰۰۲)، ساپینزا^۳ (۲۰۰۴)، خواجه و میان (۲۰۰۵)، دینک^۴ (۲۰۰۵) و کول^۵ (۲۰۰۹) به موضوع نوع مالکیت به‌عنوان یکی از مجاری تولید رانت در نظام مالی پرداخته‌اند. دو رویکرد کلی در این مطالعات دنبال می‌شود. برخی بر این باورند که مالکیت دولتی عامل تولید رانت در نظام بانکی است و برخی دیگر مالکیت خصوصی را منشأ این پدیده می‌دانند. به اعتقاد گروه اول، دولت به‌جای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کارا به‌دنبال آن دسته از سرمایه‌گذاری‌ها خواهد رفت که از نظر سیاسی برایش اهمیت دارد و بدین ترتیب توزیع سرمایه و منابع را از طریق کنترل بنگاه‌ها و بانک‌ها به نفع حامیان خود سیاست زده خواهد کرد. یافته‌های مطالعات ساپینزا (۱۹۹۹) و بارس^۶ و همکاران (۱۹۹۹) نتایج حاصله از این رویکرد را تأیید می‌کند.

با این حال، گروه دیگر برآنند که در صورت حذف مالکیت دولتی بانک‌ها، رانت‌جویی به‌طور کامل حذف نخواهد شد. تن^۷ (۲۰۰۸) در این ارتباط معتقد است که خصوصی‌سازی بانک‌ها ذاتاً یک فرآیند سیاسی است و ویژگی‌های خصوصی‌سازی (چگونه و چه افرادی مالک آن باشد) و اثر نهادهای مربوطه (انتخاب ساختار قانونی و عملکرد آن) را نحوه‌ی دخالت دولت در اقتصاد مشخص خواهد کرد. در حقیقت، با وجود این که علل اقتصادی نیز در آغاز فرآیند خصوصی‌سازی دخیل است ولی در عمل، این فرآیند با فشار گروه‌های خاص (غالباً از اعضای گروه‌های غیرمولد طبقه‌ی متوسط و دارای ارتباطات خوب سیاسی) پیش می‌رود. از این رو به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، شیوع مالکیت خصوصی در مورد حوزه‌های کلیدی مانند بانکداری به شدت با انگیزه‌های دولتی و فرآیندهای سیاسی گره خورده است. یافته‌های مطالعه‌ی تطبیقی آندریانوا^۸ و همکاران (۲۰۰۸) در ارتباط با اهمیت نهادهای حاکم بر جامعه به‌ویژه قانونگذاری نشان می‌دهد، تحت کیفیت ضعیف نهادی، امکان حضور

1. Commons
2. Moe
3. Sapienza
4. Dinc
5. Cole
6. Barth
7. Tan
8. Andrianova

بانک‌های فرصت‌طلب، فراهم شده و در نتیجه احتمال ترجیح بانک‌های دولتی بر بانک‌های خصوصی، به‌رغم کارایی پایین وجود خواهد داشت.

مروری بر کارکرد نوع مالکیت در تولید رانت حاکی از آن است که هر نوع مالکیت به‌دلیل ماهیت خود به‌هرحال می‌تواند باعث تولید رانت در نظام بانکی شود؛ اما آنچه عمق و گستره‌ی این نوع رفتار را در هر دو نوع مالکیت تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند زمینه‌ی انجام این رفتار را تقویت و یا تضعیف کند، ساختار و عملکرد نهادهای رسمی در قاعده‌گذاری نظام بانکی است؛ بنابراین می‌توان گفت مجرای قانون (قاعده‌گذاری) نسبت به مجرای مالکیت به‌دلیل قابلیت آن در ساختاردهی کلیت نظام بانکی در اولویت است. مجرای مذکور به‌عنوان مهم‌ترین مجرا در تئوری‌های نهادهای سیاسی نام برده شده است (عجم‌اوغلو و رایبسون^۱، ۲۰۰۱) (بولتون و روزنتال^۲، ۲۰۰۲).

ب) نظام قاعده‌گذاری

ادبیات اقتصاد سیاسی، قانونگذاران و بنگاه‌های مشمول مانند بانک‌ها را در ارتباط تنگاتنگی با هم می‌داند. هر دو طرف، منافع شخصی دارند که با تبانی با یکدیگر می‌توانند به آن‌ها برسند. در این چارچوب، بحث رفاه اجتماعی تقریباً جایگاهی ندارد. در عوض، تأکید بر حداکثرسازی منافع و پراکندگی نسبی هزینه‌های ناشی از قانون برای گروه‌های ذینفع مختلف طی یک فرآیند سیاسی است. به‌عنوان مثال، از آنجا که بانک‌ها تا حدودی تأمین‌کننده‌ی مالی دولت هستند، معمولاً از طریق قانونگذاری‌های حفاظتی، حمایت‌هایی را دریافت می‌کنند (کروزنر^۳، ۱۹۹۷: ۳-۶). علت دریافت این حمایت‌ها، ماهیت تصمیم‌گیری سیاسی است که ایجاب می‌کند تا حاکمیت از طریق نمایندگان خود در سطوح مختلف حضور داشته باشد و از آنجا که اکثر نمایندگان دولت به دنبال اهداف و تقاضاهای گروه‌های مرتبط و وابسته‌ی خود هستند (بوکانان و تولاک^۴، ۱۹۸۶)، لذا نقش صنایع در تحت تأثیر قرار دادن قانونگذاران از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. بر این اساس به نظر می‌رسد که تئوری قبضه^۵ نسبت به تئوری منفعت عمومی، در دنیای واقعی مصداق بیشتری دارد. به این معنا که صنعت مشمول قانون (مانند نظام بانکی) تأثیر بسزایی بر قانونگذار دارد. بطوریکه قانونگذار بجای عمل در راستای وظیفه‌ی اصلی خود در ارتقای کالای عمومی (قانون)، در درجه‌ی اول اهمیت، در راستای منافع صنعت موردنظر عمل می‌کند (استیگلر، ۱۹۷۱).

1. Acemoglu & Robinson

2. Bolton & Rosenthal

3. Kroszner

4. Buchanan & Tullock

۵. Capture theory: استیگلر (۱۹۷۱) معتقد است، صنایع برای به خدمت درآوردن نظام قاعده‌گذاری علاقه مندند و تلاش می‌کنند تا از طریق آن منافع خود را تأمین نمایند.

۲-۲. اهمیت مجرای قاعده‌گذاری در نظام بانکی

از آنجا که بانکداری یکی از بخش‌های اقتصادی است که شدیداً نیازمند قانونگذاری و نظارت است و قانونگذاری مؤثر در این حوزه، از طریق تخصیص کارای سرمایه، افزایش بهره‌وری و کارایی و کمک به کارآفرینی باعث ایجاد ثبات در این نظام و کل اقتصاد می‌شود، وجود رانت‌جویی در آن می‌تواند اهداف و تمامیت قانونگذاری در نظام مالی و به‌طور خاص در نظام بانکی را مختل نماید. در این زمینه، هاردی^۱ (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که بخش مالی همواره در پی نظام قانونی آسان‌گیر نیست. پیش‌بینی مدل وی بر آن است که نظام قانونی گاهی به‌گون‌های وضع می‌شود که تن‌ها مطابق با نیازهای متصدیان و نهادها و افرادی باشد که قرار بر جذب آن‌ها بوده و از این روست که نهادهای مالی تمایل دارند به ساختارهای سیاسی متصل شوند تا از این راه به مجاری اثرگذاری دست یابند. روال کار قانونگذاران این‌گونه است که قبل از اصلاح قوانین، با صنعت مورد نظر مشورت می‌کنند و حتی گاهی برای انجام این کار الزام قانونی دارند. ناظران نیز برای انجام مؤثر وظیفه‌ی خود مانند دسترسی به اسناد و آمار و یا برای در جریان قرار گرفتن در مورد بروزرسانی محصولات و عملیات جدید بانکی به همکاری بانک‌ها نیاز دارند. لذا بانکداران و ناظران قانونی در بازرسی‌ها و تحقیق‌ها در ارتباط نزدیکی با هم قرار می‌گیرند و این ارتباطات و تعاملات برای بانکداران فرصت‌های بسیاری فراهم می‌کند تا دیدگاه‌های خود را به ناظران منتقل نمایند.

ابعاد اهمیت و پیامدهای قبضه‌ی قانون و احتمال وقوع آن در بخش مالی از دیگر بخش‌های غیرمالی متفاوت و حتی شدیدتر است. چندین دلیل از جمله عدم تقارن اطلاعات بین بانک‌ها و مشتریان، ریسک ذاتی نظام بانکی، پیچیدگی و تعاملات ظریف قوانین (مثلاً رابطه میان اصول و روش‌های حسابداری در خصوص اقلامی که در ترازنامه نمی‌آید یا کفایت سرمایه بانک)، نیاز به مهارت‌های تخصصی و طیف وسیعی از داده‌ها برای نظارت بانکی و در نهایت لزوم حفظ محرمانگی اطلاعات در این خصوص دارد. لازم به ذکر است، برخی از این موارد در ارتباط با اعطای وام از سوی بانک‌ها موضوعیت بیشتری می‌یابد. به‌عنوان مثال، عدم تقارن اطلاعات، در ابتدا از اطلاعات ناقص بانک‌ها در خصوص ارزش اعتباری وام‌گیرندگان و در نتیجه نااطمینانی از بازپرداخت وام‌ها آغاز می‌شود و متعاقب آن بانک سعی می‌کند تا در یک بازی تکراری به اطلاعات مشتری (وام‌گیرنده) دست یابد و از این پس می‌تواند از طریق تنظیم قراردادها، رانت‌های موجود را به سمت خود (نسبت به سایر رقبا) سوق دهد و به نوعی از این طریق یک قدرت انحصاری برای خود ایجاد کند (شارپ^۲، ۱۹۹۰). علاوه بر آن، بانک‌ها در مقابل متوسط سپرده‌گذاران از مزیت عملکرد جمعی^۳ برخوردارند و بنابراین

1. Hardy

2. Sharpe

۳. به این معنا که چون بانک‌ها، نسبت به سپرده‌گذاران پراکنده، مجموعه‌ای از سازمان‌های بزرگ و قدرتمند هستند، امکان انجام لابی و انواع مذاکره را بیشتر در اختیار دارند.

این پتانسیل وجود دارد که تلاش‌های لابی‌گرانه آن‌ها بتواند در قانونگذاری و در قالب انتقال ثروت از سپرده‌گذاران به بانک‌ها انعکاس یابد (هاردی، ۲۰۰۶). از حیث تجربی، ابعاد اهمیت قانونگذاری در بخش بانکی در مطالعه پروتی^۱ (۲۰۰۱) مورد بررسی قرار گرفته است. وی با مطالعه تجربه بحران بانکی ۱۹۹۸ روسیه، ساختار نهادی و ضعف نظام سیاسی در تعهد به اصلاحات مستمر را که مهم‌ترین آن، تقویت حاکمیت قانون است، از دلایل عمده‌ی این بحران ذکر می‌کند.

البته لازم به ذکر است، قبضه‌ی قانون توسط نظام بانکی همیشه هم ناکارآمد نیست. گاهی قوانینی که به نفع بانکداری و سایر نهادهای مالی وضع می‌شود، باعث ارتقای ثبات نظام مالی خواهد شد و بنابراین با وضعیت افزایش رفاه و کارایی عمومی سازگار است؛ اما این امر زمانی قابل دفاع و اجرا خواهد بود که ساختار نهادهای مالی و نظارت بر آن‌ها به درستی انجام پذیرد. در غیر این صورت قبضه‌ی قانون به همراه هزینه‌هایی برای جامعه خواهد بود که محدودیت در رقابت و یا محدودیت‌های شدید در مورد اعطای وام‌های پرریسک از این دست است.

۳. پیشنهاد موضوع

از حیث تجربی، مطالعه بران و راداس و براون^۲ (۲۰۱۰)، در مورد ۱۵۴ کشور طی ۱۰ سال (۲۰۰۵-۱۹۹۶)، حاکی از آن است که در سطح خرد، بانک‌های دارای ارتباط سیاسی، بزرگتر و سودآورتر بوده‌اند. بطوریکه دارایی کل آن‌ها نزدیک به ۳۴٪ بزرگتر از میزان متوسط دارایی سایر بانک‌هاست و سودآوری بانک‌های برخوردار از ارتباط نیز ۰/۶ تا ۰/۸ درصد بالاتر از سایرین است. نیسن و رونزی^۳ (۲۰۰۹) در بررسی بنگاه‌های برخوردار از ارتباطات سیاسی در آلمان بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ دریافتند که اولاً برخی نمایندگان مجلس با آن دسته از صنایعی در ارتباط هستند که در حوزه فعالیت آن‌ها قرار دارند. به‌عنوان مثال، نماینده‌ای که در کمیسیون مالی مجلس است، برای یک بانک هم کار می‌کند. ثانیاً بنگاه‌های برخوردار از ارتباطات سیاسی دارای ارزش بازاری بالاتر، فروش بیشتر و دارایی‌های بیشتر نسبت به سایر بنگاه‌ها هستند. بطوریکه انحراف معیار در بازار بورس برای بنگاه‌های برخوردار از ارتباط سیاسی، ۲۳ درصد و برای بنگاه‌های فاقد این ارتباط، ۴۸ درصد است (نیسن و رونزی، ۲۰۰۹: ۵). فسیو^۴ و همکاران (۲۰۰۶) نیز در مطالعه‌ی رابطه‌ی میان بنگاه‌های برخوردار از ارتباط سیاسی با نحوه حمایت مالی از آن‌ها، ۴۵۰ بنگاه در ۳۵ کشور برای سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۷ را

1. Perotti
2. Braun and Raddatz
3. Nissen & Ruenzi
4. Faccio

بررسی کرده و ضمن ارائه‌ی تعریف بنگاه مرتبط سیاسی^۱ نشان می‌دهند که ۱۱/۳٪ از بنگاه‌های دارای ارتباط سیاسی موفق به دریافت بسته‌های حمایت مالی شده‌اند درحالی‌که این رقم برای سایر بنگاه‌ها ۴/۴٪ بوده است. همچنین آنان دریافتند که در دریافت این دسته از کمک‌ها و حمایت‌های مالی، بانک‌ها ترجیح داشته‌اند. خواجه و میان (۲۰۰۵) نیز در پاکستان نشان می‌دهند که حدوداً ۴۵٪ از بنگاه‌های دارای ارتباط سیاسی توانسته‌اند بیش از سایرین، با قیمتی کمتر، دسترسی بیشتر به اعتبارات بانک‌های دولتی داشته باشند. آن‌ها همچنین هزینه‌ی اعطای وام‌های با ریشه سیاسی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اول، زیان رفاهی ناشی از مالیات برای جبران وام‌های بدی است که بانک‌های دولتی در پاکستان اعطا کرده‌اند. عدم بازپرداخت این دسته از وام‌ها را می‌توان به عنوان یک نوع پرداخت انتقالی به سیاستمداران تلقی کرد که انتقال‌دهنده‌ی نهایی آن نیز مودیان مالیاتی هستند. دومین گروه از هزینه‌ها به انحرافات صورت گرفته در سرمایه‌گذاری‌ها مربوط می‌شود. در این ارتباط خواجه و میان معتقدند که تن‌ها انحراف رانت‌جویی در نظام بانکی، انتقال ثروت از افراد بدون ارتباط به افراد یا گروه‌های دارای ارتباط سیاسی نیست. بلکه سیاستمدارانی که وام‌های ارزان قیمت دریافت می‌کنند، بعید است که آن‌ها را به‌طور مؤثر سرمایه‌گذاری کنند. حتی در حد افراطی می‌توان تصور کرد که هیچ مقدار از این وام سرمایه‌گذاری نمی‌شود و کل آن به سادگی مصرف شده و یا به خارج از کشور منتقل می‌شود. در این زمینه حتی می‌توان تصور کرد سایر وام‌هایی نیز که با ریشه‌های سیاسی از بانک‌های دولتی گرفته شده ولی به موقع بازپرداخت شده نیز در سرمایه‌گذاری‌های خود انحراف داشته باشند که در این صورت زیان بالاتری را باعث خواهد شد. سومین و آخرین گروه از هزینه‌های اعطای این دسته از وام‌ها، مربوط به بازده حقیقی این وام‌هاست. هزینه در این گروه ناشی از کمتر بودن بازده سرمایه‌گذاری‌های وام‌هایی با منشأ سیاسی نسبت به وام‌هایی بدون منشأ سیاسی است که به‌عبارت‌دیگر، به معنای در نظر گرفتن بهره‌وری است (خواجه و میان، ۲۰۰۵: ۲۵).

بر اساس یافته مطالعات مختلف مبنی بر حساسیت سیاستمداران در مورد نظام بانکی، دلایل مختلفی عنوان می‌شود. بانک‌ها در زمان‌های مناسب می‌توانند کسب و کار سودآوری باشند و از این رو مشارکت‌های کمپینی بزرگی را فراهم سازند و از طرف دیگر در زمان‌های بحران، ورشکستگی بانک‌ها می‌تواند سیاستمداران را به دردرسر بیاندازد. دینک (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی خود در مورد جذابیت نظام بانکی برای سیاستمداران، با تأکید بر بانک‌های دولتی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا فعالیت بانک‌های دولتی تحت تأثیر دغدغه‌های سیاسی است یا خیر. نتایج مطالعه‌ی وی در مورد ۱۰ بانک از بزرگترین بانک‌های ۲۲ کشور طی هشت سال، نشان می‌دهد که بر اساس تحلیل ترازنامه‌ی

۱. آنان معتقدند بنگاه‌ی را به لحاظ سیاسی مرتبط می‌گویند که حداقل یک نفر از مقامات بالای مدیریتی (مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره، نایب-رئیس) و یا سهامدار عمده آن (مالکیت حداقل ۱۰٪ از سهام)، در گذشته رئیس‌جمهور و یا عضوی از نمایندگان مجلس گذشته و یا از وزرای سابق بوده باشد.

بانک‌های دولتی، این دسته از بانک‌ها نسبت به بانک‌های خصوصی، بیشتر از پروژه‌های خصوصی، خود دولت را تأمین مالی کرده‌اند و از این رو سودآوری کمتری نیز داشته‌اند. از دیگر یافته‌های او در مورد انگیزه‌ی ورود سیاستمداران به رانت‌جویی از طریق نظام بانکی آن است که اولاً نظام بانکی برخلاف بنگاه‌داری که در حوزه‌ای خاص و محدود فعالیت می‌کند، به‌طور سراسری در اقتصاد فعالیت دارد و این ویژگی این امکان را به سیاستمداران می‌دهد تا در سطح وسیع و از طریق کانال‌های مختلف و بیشتری، منابع خود را به جریان بیندازند و ثانیاً آنکه اطلاعات نامتقارن در مورد یک وام خاص باعث می‌شود تا انگیزه سیاسی دریافت آن پنهان بماند و در نهایت آنکه هرگونه هزینه مربوط به وام‌هایی با انگیزه‌ی سیاسی می‌تواند تا زمان سررسید آن به تعویق بیفتد.

از طرف دیگر خود بانک‌ها بر اساس یک ضمانت غیرصریح از طرف دولت این را می‌دانند که در صورت اعطای وام به گروه‌ها و بنگاه‌های خاص، در آینده و یا در زمان بروز مشکلات می‌توانند امتیازات و یا کمک‌های ویژه‌ای از طرف دولت و یا گروه‌های مذکور دریافت کنند (خواجه و میان، ۲۰۱۱). این رویکرد بعد از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ اهمیت مضاعفی نیز یافته است. بطور مثال، میان (۲۰۱۰) نشان داد که اعضای از کنگره آمریکا که سهم بالاتری در انتخابات از سیستم مالی دریافت کرده بودند، احتمال بیشتری دارد که به قانون نجات مالی بانک‌ها در سال ۲۰۰۸ رای داده باشند. این یافته‌ها بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ منجر به شکل‌گیری مفهومی تحت عنوان "درب‌های گردان"^۱ شد. این پدیده باعث می‌شود تا موضع افراد فعال در بخش قاعده‌گذاری به نحوی تغییر یابد که به نفع وضعیت آتی فعالیت آن‌ها در بخش خصوصی باشد (لوکا^۲ و همکاران، ۲۰۱۴: ۳). وجود درب‌های گردان باعث می‌شود تا نه تنها منافع شخصی افراد برآورده شود بلکه باعث می‌شود تا قدرت بازاری بنگاه طی انواع سناریوهای احتمالی از وضعیت سیاسی حفظ شود. بر اساس آنچه از دلایل جذابیت نظام بانکی برای سیاستمداران گفته شد، می‌توان ادعان داشت که در مجموع، نظام بانکی یکی از کانال‌های جاذب برای رانت‌جویی است که به‌ویژه در زمان فقدان نظارت کافی و مؤثر، پتانسیل بالایی برای عدم شفافیت و سوء بهره‌برداری رانت‌جویان و سیاستمداران دارد.

۴. مدل مفهومی تحقیق

بر اساس چارچوب نظری، این مطالعه بر آن است تا در بستر اقتصاد سیاسی نهادگرایی، بتواند نحوه تولید رانت از طریق کانال قانون در نظام بانکی ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نکته اصلی در این تحلیل آن است که ترتیبات و متغیرهای مختلف در اقتصاد سیاسی هر جامعه که در طول تاریخ شکل گرفته، متکامل شده و طی زمان، تعاملات تنگاتنگی با هم برقرار می‌کنند و در نهایت

1. Revolving Door

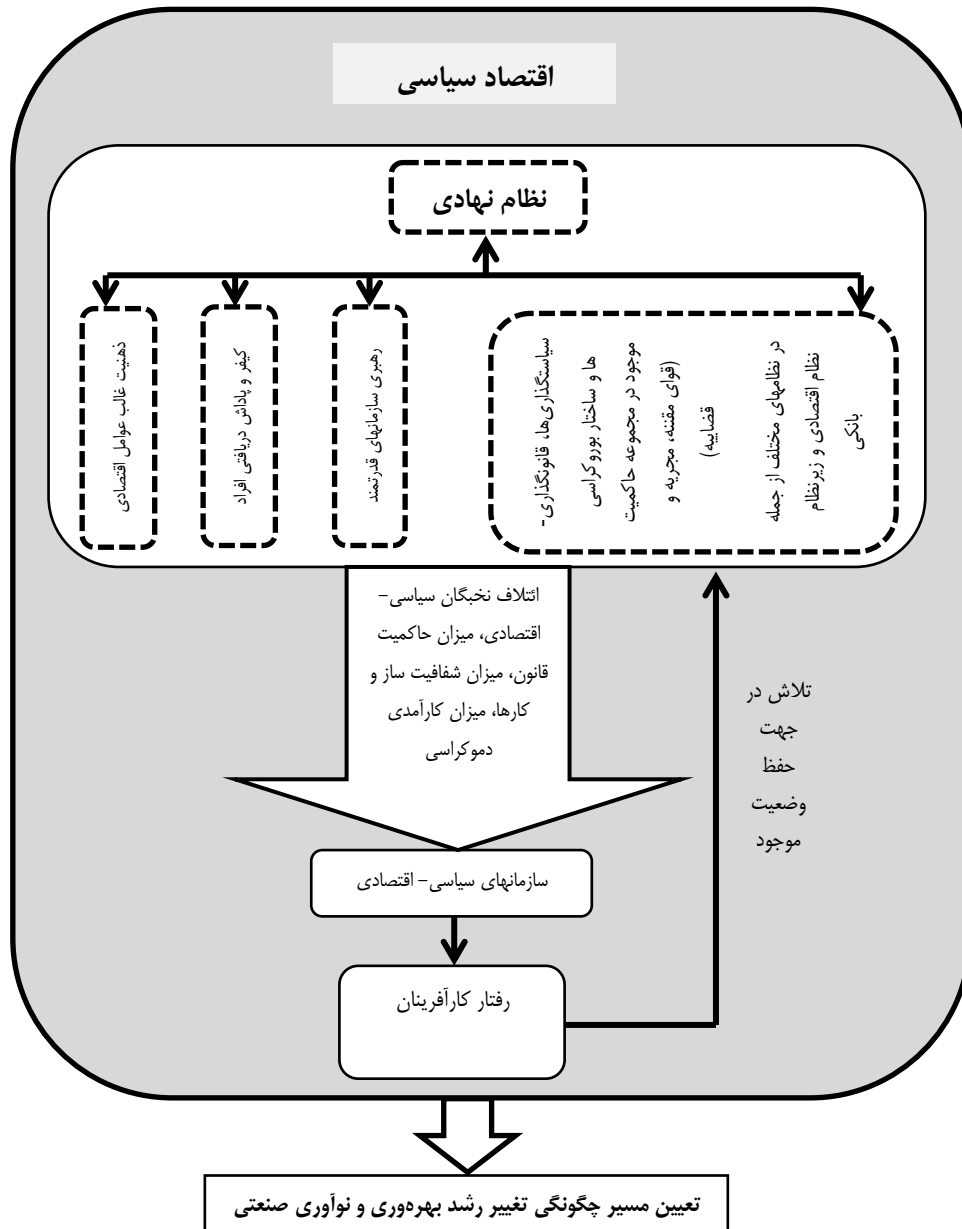
2. Lucca

خود را در نظام نهادی منعکس می‌کند. این نظام نهادی می‌تواند به ذهنیت افراد و فعالیت‌های آنان سمت و سویی خاص ببخشد. این رویکرد، پاسخ به سؤالاتی از این قبیل را می‌تواند توضیح دهد که چرا در یک جامعه مافیای رشد می‌کنند و در جامع‌های دیگر جنرال موتورز متولد می‌شود. بر این اساس سعی شده تا در قالب شکل (۱) نشان داده شود که چگونه مجرای نظام قاعده‌گذاری می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجاری تولید رانت مطرح شود. پس از روشن شدن این ارتباط، می‌توان با استفاده از آمار و شواهد کمی مناسب، وجود آن را در ایران نشان داد.

نظام نهادی بنا به نظر شومپتر (۱۹۵۰) و نورث (۱۹۹۰)، حاصل متغیرهایی از جمله ذهنیت غالب افراد، کیفر و پاداش دریافتی افراد و رهبری سازمان‌های قدرتمند است که در فرآیند کنش‌ها و واکنش‌ها در چرخه‌ی نهادی، تعامل این متغیرها مستحکم‌تر می‌شود. نظام نهادی تحت تأثیر اقدامات حاکمیتی در قالب انواع سیاست‌گذاری‌ها، قانون‌گذاری‌ها و شکل دادن به نظام بوروکراسی موجود نیز قرار دارد و هم‌اکنون این موارد با هم بر کارآفرینان که رانت‌جویان و تولیدکنندگان بالقوه هستند (مهلوم^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۵) اثر می‌گذارد؛ اما نکته‌ی مهم طبق عقیده بامول (۱۹۹۰) آن است که کارآفرینان جامعه، چگونه در برخورد با نظام نهادی حاکم، سمت و سوی فعالیت خود را در قالب سازمان‌های اقتصادی-سیاسی تعیین می‌کنند و در نهایت به دنبال حداکثرسازی سود، تبدیل به کارآفرین مولد، غیرمولد و یا مخرب برای جامعه خواهند شد (دوهان و هنریکسون^۲، ۲۰۰۸: ۱۲). موضوع این است که نظام نهادی حاصله، هم تحت تأثیر محیط موجود که خود برآمده از اقتصاد سیاسی جامعه است می‌باشد و هم تحت تأثیر متغیرهایی مانند حاکمیت قانون، شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی-اقتصادی (در قالب پدیده‌های مانند درب‌های گردان) و نوع عملکرد آن‌ها، میزان شفافیت انواع ساز و کارها و میزان کارآمدی دموکراسی موجود قرار می‌گیرد. در نتیجه، نظام نهادی می‌تواند تحت تأثیر این موارد دچار انحراف گردیده که در این صورت توزیع و تخصیص منابع سیاست زده شده و در مجموع ضدتوسعه عمل می‌کند. در این حالت کارآفرین سعی می‌کند تا با پیروی از محیط غالب اقتصاد سیاسی و پیش‌بینی کیفر و پاداش نهایی، خود را با این ویژگی‌ها تطبیق دهد و در نتیجه می‌تواند به کارآفرین غیرمولد و یا مخرب تبدیل شود. استمرار این چرخه نیز از آنجاست که کارآفرینان سعی می‌کنند تا وضعیت موجود را به دلیل کسب بیشتر قدرت اقتصادی و به تبع آن کسب قدرت سیاسی حفظ نمایند. با گذشت زمان، این چرخه مستحکم‌تر و اصلاح آن دشوارتر می‌شود.

1. Mehlum

2. Douhan & Henrekson



شکل ۱: نحوه تولید رانت از طریق نظام قاعده‌گذاری در چارچوب اقتصاد سیاسی نهادگرایی (چهاربند، ۱۳۹۶)

تولید رانت در نظام بانکی در ایران نیز از الگوی مذکور تبعیت می‌کند. بدین ترتیب که حاکمیت در قالب نحوه‌ی قانونگذاری، اجرا و نظارت بر آن، نسبت خود را با مثال‌های مانند ربا مشخص می‌کند و فعالان اقتصادی تحت تأثیر نتایج این اقدامات و دریافت نشانه‌های لازم، جهت‌گیری فعالیت‌های خود و در نتیجه میزان اهمیت حرمت ربا به عنوان یک نهاد رسمی را در فعالیت‌های خود اعمال خواهند کرد. به این صورت که اگر سودآوری حاصل از ربا بیش از رعایت حرمت آن باشد، به تدریج در اثر فعالیت مستمر کارآفرینان و میزان پایین پابندی حاکمیت به اجرا و نظارت بر آن به انحاء مختلف از جمله نظام بانکی، تأثیر حرمت آن از بین می‌رود. این همان مطلبی است که دوهان و هنریکسون^۱ (۲۰۰۸)، از بین رفتن تأثیر نهادها توسط کارآفرین می‌نامند. حرمت ربا در اقتصاد ایران نهادی غیررسمی بود که بعد از انقلاب به یک نهاد رسمی در نظام بانکی تبدیل شد ولی با توجه به میزان اهمیت نهادن حاکمیت، عدم رعایت آن از سوی عاملان اقتصادی و تشدید هر یک توسط دیگری، اثربخشی این نهاد بسیار کم شده که پیامدهای اقتصادی آن در قالب استثمار برخی افراد توسط برخی دیگر و از بین رفتن ارزش کار قابل مشاهده است که خود منجر به پیامدهای بعدی مانند گسترش و تشویق فعالیت‌های مربوط به تجارت پول و فعالیت‌های غیرمولد مبتنی بر واسطه‌گری شده است. در این میان متغیری که طی شکل‌گیری و فعالیت چرخه‌ی رانت‌جویی بیشترین آسیب را می‌بیند، تأمین مالی بخش‌های مولد اقتصاد کشور است که با انحراف منابع و تسهیلات نظام بانکی تحت تأثیر انواع قانونگذاری‌ها، سیاستگذاری‌ها و از بین رفتن تأثیر نهادهایی مانند حرمت ربا، باعث می‌شود تا کارآفرینان^۲ از فعالیت‌های تولیدی دور شده و رانت‌جویی را انتخاب کنند. در ادامه و با توجه به روش تحقیق ارائه شده در ابتدا، مجرای قاعده‌گذاری در نظام بانکی ایران در قالب یافته‌های اصلی فلوچارت فوق به بحث گذاشته شود.

۵. بررسی مجاری تولید رانت در نظام بانکی ایران

نتایج ارزیابی فضای اقتصاد سیاسی ایران در مطالعات مختلف نشان می‌دهد، ایران با برخورداری از درآمد نفتی و استفاده‌ی آن در بخش اعظمی از بودجه‌ی خود باعث شده تا این درآمد، عمدتاً نه به شکل موهبت بلکه به شکل مصیبت عمل نماید و مشکلات جدی را در عملکرد حاکمیت باعث شود (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸) (مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹). قدرتی که حاکمیت ایران به سبب در اختیار داشتن این منبع بزرگ درآمدی به‌دست آورده، به‌علاوه‌ی ساخت ویژه‌ی سیاسی، باعث شده تا حاکمیت بخش عمده‌های از فعالیت‌های اقتصادی را مالک و یا از طریق قانون‌گذاری، تحت کنترل

1. Douhan & Henrekson

۲. بنا به تعریف شومپتر (۱۹۳۴)، کارآفرین فردی است که در یافتن راه‌هایی برای افزایش ثروت، قدرت و جایگاه خود، خلاقانه و هوشمندانه عمل می‌کند. بر این اساس، گروه‌هایی مانند سیاستمداران نیز قابلیت شمول در این تعریف را دارند.

شدید داشته باشد. این ساختار، باعث می‌شود تا فعالان اقتصادی یا کارآفرینان قسمتی از تلاش خود را صرف نزدیک شدن به حاکمیت و بهره‌مندی از امتیازات و امکانات ویژه‌ی آن نمایند و البته رفتار حاکمیت نیز در تقویت و بازتولید این رفتار نقش بسزایی دارد. استمرار این رفتار علاوه بر آن که باعث بزرگ شدن دولت و گسترش طیف فعالیت‌های آن شده، باعث ایجاد رقابت مخربی شده که با قوت گرفتن روز به روز خود، پدیده‌ی رانت‌جویی را در اقتصاد ایران نهادینه کرده است.^۱ در چنین فضایی، بی‌تردید نظام بانکی کشور به‌دلیل ماهیت مالی و معاملاتی خود، جزء اولین هدف‌گذاری‌های رانت‌جویان خواهد بود.

۵-۱. بررسی مجرای نوع مالکیت

بی‌تردید، بهره‌برداری از منافع اقتصادی یک واحد اقتصادی خصوصی مانند بانک، بدون تکیه به منابع و امتیازات دولتی، منوط به تأمین مجموع‌های از شرایط اقتصادی در فضای کسب‌وکار است. این در حالی است که نتایج تحلیل عملکرد نظام بانکی و ابهامات حاصل از آن به‌ویژه در خصوص روند تاریخی شکل‌گیری بانک‌های خصوصی و زمان تأسیس آن‌ها نشان می‌دهد که نه تنها بهبود فضای کسب و کار و به تبع آن فراهم آوردن شرایط نهادی لازم برای فعالیت‌های بازارمحور عمدتاً مورد توجه جدی سیاست‌گذاران قرار نگرفته بلکه فرآیند خصوصی‌سازی بانک‌ها به مجرای برای تولید رانت در نظام بانکی تبدیل شده است. بدین ترتیب که قانون اجازه‌ی تأسیس بانک‌های غیردولتی در ابتدای سال ۱۳۷۹ در مجلس شورای اسلامی مصوب گردید و به‌دنبال آن در سال ۱۳۸۰ اولین بانک خصوصی به ثبت رسید و تا سال ۱۳۸۶، شش بانک خصوصی^۲ تأسیس شدند. با این حال، طی این سال‌ها، شرایط نهادی از جمله اصلاح و بازنگری قوانین مادر، راهکارهای افزایش حاکمیت قانون و کاهش فساد برای فعالیت یک واحد خصوصی در ابعادی مانند فعالیت بانکی فراهم نبوده است (و همچنان نیز این موارد با چالش جدی روبه‌روست)؛ بنابراین، این ابهام همچنان برقرار است که این بانک‌ها با اتکا به کدام پشتوانه‌ی نهادی تأسیس شدند. علاوه بر آن، در حال حاضر یک ابهام در خصوص تعداد تقاضا برای تأسیس بانک خصوصی وجود دارد. به‌طوری‌که این تعداد برای سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، حدود ۶۰ تقاضا گزارش شده است. این موضوع، در مقابل حاشیه سود منفی منتشر شده از سوی بانک مرکزی طی این سال‌ها یک تناقض آشکار است و این سؤال را مطرح می‌کند که

۱. شاهد قوی این ماجرا، بررسی افزایش قیمت نفت در دهه‌ی ۱۳۸۰ و پیامدهای آن است. در این دهه، قیمت نفت به بالاترین قیمت خود در طول سالیان اخیر رسیده بود اما رشد اقتصادی در سال‌های منتهی به ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، منفی شده و عملاً بخش تولید با شکست مواجه شد. در همین فاصله و در سال‌های ۹۰-۱۳۸۵، میزان اشتغال در بخش صنعت و ساختمان منفی بوده به‌طوری‌که در هر یک به‌ترتیب، ۴۶۲ هزار و ۱۵۸ هزار فرصت شغلی از بین رفت. این در حالیست که در همین دوره، ۷۱۶ هزار فرصت شغلی تحت عنوان فعالیت‌های نامشخص به آمار اشتغال اضافه شده است (مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰). این آمار نشان‌دهنده‌ی فاصله گرفتن اقتصاد از فعالیت‌های مولد است و می‌توان ادعا کرد که این روند و روندهای مشابه آن، رشد اقتصادی منفی سال ۱۳۹۲ را رقم زده است.

۲. بانک‌های اقتصاد نوین، پارسیان، کارآفرین، سامان، پاسارگاد و سرمایه

این حجم از سرمایه آماده کار (حدود ۲۴۰ هزار میلیارد ریال) به دنبال کدامین سود در انتظار اخذ مجوز تأسیس بانک هستند. شایان توجه است، بررسی این حجم تعداد تقاضا از زاویه نظام پاداش نهادی و ارزیابی کارآفرینان از فضای اقتصادی کشور نیز نکات قابل تأملی دربردارد. با این حال، پیشینه تاریخی تأسیس بانک‌های خصوصی حاکی از آن است که بخش عمده حمایت از بانکداری خصوصی، ریشه در نظام قاعده‌گذاری دارد که در بخش بعد به تحلیل مفصل آن پرداخته خواهد شد.

۲-۵. بررسی مجرای قاعده‌گذاری

حمایت وسیع از بانک‌های خصوصی از سوی نظام قاعده‌گذاری از همان سال‌های ابتدایی تأسیس و کمک به سودآوری آن‌ها در مقایسه با بانک‌های دولتی شکل گرفت و در اسنادی از جمله قانون برنامه چهارم توسعه نیز قابل ردیابی است. به طوری که در ماده (۱۰) قانون مذکور بدون توجه به شرایط و بنیه متفاوت بخش‌های مختلف اقتصادی، علاوه بر آن که نرخ سود تسهیلات اعطایی برای کلیه بخش‌ها یکسان در نظر گرفته شد، مقرر گردید تا در صورت الزام بانک‌ها به پرداخت تسهیلات با نرخ کمتر، مابه‌التفاوت نرخ سود بانکی و نرخ مورد نظر به بانک در قالب یارانه داده شود. استمرار حمایت مذکور در قالب قوانین و مقررات دیگر نیز حاکی از حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم حاکمیت از بانک‌های خصوصی در قالب نظام قاعده‌گذاری است. بدین ترتیب که بخش نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در سال ۱۳۸۰ در بخشنامه شماره ۱۳۴۳/مب مقرر داشت تا نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری در بانک‌های غیردولتی حداکثر ۲ تا ۳ درصد بالاتر از نرخ‌های مصوب شورای پول و اعتبار برای بانک‌های دولتی وضع گردد. البته در سال ۱۳۸۷ و با بروز تبعات ناشی از تفاوت میان بانک‌های دولتی و غیردولتی که باعث سوق یافتن سپرده‌ها به بانک‌های غیردولتی شده بود، بانک مرکزی در بخشنامه ۲۳۵۱/مب مورخ ۱۳۸۷/۶/۲۴ مقرر داشت تا نرخ سود علی‌الحساب در مورد عموم بانک‌ها به صورت یکسان حکم فرما شود. با این حال ارقام حاکی از آن است که تفاوت در نرخ سود سپرده‌ها مجدداً از سال ۱۳۹۲ برقرار شده است.^۱ در بخشنامه شماره ۱۳۴۳/مب مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۷ بانک مرکزی همچنین تصریح گردید که تعیین نرخ‌های سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی در بانک‌های غیردولتی به عهده‌ی بانک می‌باشد. از این رو، پایه‌ی ایجاد تفاوت در نرخ سود تسهیلات بین بانک‌های دولتی و غیردولتی در سال‌های آتی گذاشته شد. تفاوت نرخ سود در دو نوع بانک می‌تواند زمینه‌ساز ظهور بازارهای موازی غیررسمی باشد که در آن‌ها جابجایی منابع به گونه‌های اتفاق بیافتد که نه قابل ثبت و نه قابل پیگیری باشد. از این رو در سال‌هایی که سود تسهیلات اعطایی در بانک‌های دولتی پایین‌تر از غیردولتی بوده، بانک‌های دولتی مأمّن مناسبی برای گروه‌ها و افرادی بوده است که از ارتباطات مناسب و بعضاً سیاسی جهت اخذ این

۱. سهم بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی در پذیرش سپرده‌های بخش غیردولتی در پایان سال ۱۳۸۴، ۱۲ درصد بود که در پایان سال ۱۳۹۴، به ۷۲/۲ درصد افزایش یافته است (خلاصه تحولات اقتصادی کشور، سال‌های مختلف).

تسهیلات بهره‌مند بوده‌اند و از طرف دیگر از طریق افرادی هم که عمدتاً ناخواسته از بانک‌های خصوصی تسهیلات می‌گرفتند، سود کلانی نصیب بانکداری خصوصی شده است. انحرافی که در اعطای تسهیلات در خلال این سال‌ها اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که هرگونه تمایز بی‌پایه و بی‌اساس میان بانک‌ها از این نوع می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به بدنه تولید اقتصاد کشور وارد نماید؛ بنابراین در سطحی بالاتر از مجرای مالکیت، موضوع نحوه تدوین قوانین و مقررات، نظام اجرا و نظارت قرار می‌گیرد. از این جهت، مجرای قاعده‌گذاری در تولید رانت را می‌توان طی دو تقسیم‌بندی عمده - نحوه اجرای قوانین و مقررات و نحوه نظارت بر آن‌ها - مورد بررسی قرار داد.

در خصوص نحوه اجرای مقررات، می‌توان نقطه عزیمت را تمرکز بر قانون بانکداری بدون ربا قرار داد. تأکید بر حرمت ربا در سال‌های بعد از انقلاب، در حدی مورد تأکید بود که سایر قوانین پولی و بانکی در صورت مغایرت با آن، ملغی تلقی می‌شد. با این حال و با توجه به یافته‌های مطالعات (متوسلی و آقابابایی، ۱۳۸۵؛ طالبی و همکاران، ۱۳۹۰؛ کیائی، ابریشمی و سبحانی، ۱۳۹۲؛ نظریور و همکاران، ۱۳۹۳) و همچنین نظرات مراجع تقلید^۱، به نظر می‌رسد بعد از گذشت بیش از سی‌وپنج سال از تصویب، پایبندی عملیاتی به اجرای قانون مذکور وجود ندارد. از نشانه‌های کمی این عدم پایبندی، شکل‌گیری حجم بالای بدهی ناشی از اعطای تسهیلات است. در عملیات بانکداری بدون ربا، بانک از طرف سپرده‌گذار وکیل است تا سپرده را در عقود مشارکتی و یا مبادلاتی به کار گیرد و بنابراین یکی از نتایج اجرای بانکداری اسلامی آن است که نباید بدهی ناشی از اعطای تسهیلات در آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، در فعالیت مولد مشارکتی، اساساً طلبکار شدن بانک منطقی نیست و در عقود مبادله‌ای هم باید پشتوانه‌ای با ارزش متناسب با میزان تسهیلات اعطایی وجود داشته باشد تا در صورت استتکاف خریدار، بانک بتواند آن را بفروشد (سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۷)؛ بنابراین، ایجاد بدهی طی اعطای تسهیلات و یا عدم وجود وثیقه مناسب، نشان‌دهنده آن است که مبلغ اعطا شده تحت عنوان تسهیلات، بر پایه‌ی قرض بوده و قانون عملیات بانکداری بدون ربا اجرا نشده است که این خود یک نقض آشکار قانون از سوی نظام اجرایی و نظارتی است. به عنوان نمونه براساس حکم فقهی، اگر مضاربه ضرر بدهد یا اصل سرمایه خسارت ببیند و عامل مقصر نباشد، خسارت و ضرر بر عهده عامل نیست و اگر بعد از آن سودی حاصل شود ابتدا خسارت‌ها جبران می‌شود و اگر چیزی از سود باقی ماند تقسیم می‌شود. بر این مبنا طرفین شریک یکدیگر بوده و اساساً شکل‌گیری بدهی در عقد مضاربه منطقی نمی‌باشد؛ بنابراین نحوه ارتباط بدهی با موضوع رانت در نظام بانکی ایران به جهت نقض قانون بانکداری بدون ربا به عنوان یک رویه غالب طی سال‌های متمادی بدین ترتیب بوده است که بدهی‌های کلان ایجاد شده در عقود مبادله‌ای بدون سرمایه‌گذاری و پشتوانه حقیقی و در عقود

۱. به عنوان نمونه، به مواضع مراجع عظام، آیت‌... مکارم شیرازی، جوادی آملی، سبحانی و نوری همدانی موجود در وبسایت www.reba.ir مراجعه فرمایید.

مضاربه‌ای فاقد اصل مشارکت بوده است. این در حالی است که علاوه بر عملکرد ربوی نظام بانکی در عمل که این موضوع خود از منظر تحلیل ارتباط با ارزش کار و پول می‌تواند منجر به فساد شود بلکه بدهی‌های شکل گرفته هم نتوانسته کارکرد قابل‌قبولی در سطح کلان اقتصاد ایجاد نماید. به‌طوری‌که طی سال‌های ۹۴-۱۳۸۴ متوسط رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ و بدون نفت) ۳٫۱ درصد بوده (حساب‌های ملی سالانه، وبسایت بانک مرکزی) و متوسط رشد بدهی به نظام بانکی ۲۴ درصد بوده است (گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی، وبسایت بانک مرکزی). به‌منظور مقایسه و نتیجه‌گیری از دو رقم مربوط به دو متغیر اسمی و حقیقی، لازم است تا جایگاه بانک در چارچوب نقش آن در خلق پول در نظر گرفته شود. بدین ترتیب که بانک‌ها به‌ویژه در دنیای دیجیتال امروز قادرند تا پول جدید خلق کنند و در این فرآیند الزاماً تناسب میان سپرده جذب شده و تسهیلات اعطایی رعایت نمی‌شود؛ بنابراین به‌ویژه در شرایط رکودی و نرخ بهره‌های نامتناسب تسهیلات بانکی با توان تولیدی بخش‌های اقتصادی، عدم وجود تناسب لازم میان ارزش‌افزوده حقیقی با خلق پول صورت گرفته محتمل است. در این فرآیند بخشی از این خلق پول می‌تواند به استمهال مطالبات معوق و یا تأمین مالی انواع فعالیت‌های غیرمولد و واسطه‌گری اختصاص یافته باشد. به هر حال وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی حاکی از آن است که بخش مولد از این میزان خلق پول بهره‌مند نشده است.

موضوع بدهی برای هر دو بخش دولتی و غیردولتی برقرار است. به‌طوری‌که در پایان سال ۱۳۹۴، مجموع بدهی بخش دولتی به نظام بانکی، ۱۷۳۸/۶ هزار میلیارد ریال و مجموع بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی، ۷۳۶۲/۲ هزار میلیارد ریال بوده است (گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی، بانک مرکزی). در خصوص بدهی‌های ایجاد شده توسط بخش غیردولتی به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، نحوه توزیع تسهیلات از سوی نظام بانکی به بخش غیردولتی به تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی^۱ قابل تأمل است. سهم بخش‌های "کشاورزی"، "صنعت و معدن"، "ساختمان و مسکن" و "بازرگانی، خدمات و متفرقه" از مجموع مانده‌ی تسهیلات به بخش غیردولتی در سال ۱۳۸۴ به‌ترتیب ۱۴/۳، ۲۷، ۲۳/۱ و ۳۴/۲ درصد بوده که در پایان سال ۱۳۹۳، به ۱۰/۱، ۱۶/۶، ۲۸/۸ و ۴۴/۹ درصد رسیده است. تغییرات در این سهم‌ها نشان از ارجحیت بخش بازرگانی و سپس ساختمان در اخذ تسهیلات بانکی دارد (گزارش وضع اقتصادی کشور، سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳). به‌عنوان شاهدهی بر عدم نمود تسهیلات اعطایی در وضعیت بخش‌های مولد، می‌توان میانگین نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت در بخش ساختمان و ماشین‌آلات به تفکیک بخش‌های مختلف را ارائه داد که احتمال صوری بودن اخذ عمده‌ی تسهیلات در بخش‌ها و خارج

۱. آمار توزیع تسهیلات به تفکیک بخش‌های اقتصادی برای بخش دولتی به‌طور کامل وجود ندارد و لذا بررسی آن امکان‌پذیر نبوده است.

شدن آن‌ها از چرخه‌ی فعالیت‌های مولد را تقویت کرده و در نتیجه نشانه‌هایی از وجود رانت را تأیید می‌کند (جدول ۱ و جدول ۲). بخشی از نتیجه خروج تسهیلات از مسیر فعالیت‌های مولد برای عموم مردم می‌تواند در قالب افزایش تورم (به جهت خلق پول بی‌پشتوانه) نمود یابد. این امر که در ادبیات موجود، تحت عنوان مالیات پنهان یا مالیات تورمی نام گرفته، می‌تواند در نرخ‌های بالای خود، منجر به تنزل ارزش دارایی‌های عموم گردد که از این منظر نیز این کاهش ارزش که به نوعی انتقال ارزش به رانت‌جویان می‌باشد، رانت‌های بعدی را پدید می‌آورد.

جدول ۱: متوسط نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش دولتی و غیردولتی

متوسط سال‌های ۹۴-۱۳۸۴	ماشین‌آلات	ساختمان
دولتی	-۷/۶	۲
غیردولتی	-۲/۶	۲/۲

منبع: حساب‌های ملی بانک مرکزی

جدول ۲: متوسط نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش‌های مختلف اقتصادی (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰)

متوسط سال‌های ۹۴-۱۳۸۴	ماشین‌آلات	ساختمان
کشاورزی	۰/۵	-۴/۲
صنایع و معادن	-۴/۶	-۶/۷
خدمات	-۲/۵	۳/۴

منبع: حساب‌های ملی بانک مرکزی

در بیان علل بدهی‌های ایجاد شده، یکی از مواردی که بعضاً در رابطه با نظام قاعده‌گذاری عنوان می‌شود، تسهیلات تکلیفی است. این تسهیلات که ناشی از مصوبات و پروژه‌های دولت‌ها در دوران‌های مختلف است، جهت‌گیری‌های کلی نظام تصمیم‌گیری سیاسی و اثر اعمال آن‌ها بر بخش مالی و پولی را نشان می‌دهد. شایان توجه است، اعطای این نوع تسهیلات می‌تواند موجب کاهش نرخ ذخیره قانونی شود و از این طریق موجبات افزایش تورم و برهم خوردن توزیع درآمد را فراهم نماید. اعطای منابع در اختیار بانک‌ها به این شکل، اختیارات بانک‌ها را در توزیع و تخصیص منابع خود که تجهیز آن‌ها همراه با هزینه‌هایی بوده، محدود می‌کند. البته این موضوع یکی از موارد مورد تأکید خود بانک‌ها نیز هست ولی نقد بانک‌ها در مورد آن، نه به‌خاطر نقض قانون بانکداری بدون ربا بلکه از این جهت بوده که به‌عنوان مثال در اعطای تسهیلات تکلیفی از محل سپرده‌های قرض‌الحسنه، خود از ورود به پروژه‌های پربازده‌تری بازمی‌مانند که در قبال سود به‌دست‌آمده از آن‌ها نیز تکلیفی جهت تقسیم آن با سپرده‌گذار ندارند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۷)؛ زیرا طبق قانون عملیات بانکداری بدون ربا، سپرده‌های جاری و سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز جزء منابع بانک محسوب می‌شوند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت تا با وجود چنین هزینه فرصتی برای بانک‌ها و دشواری

چشم‌پوشی از آن، در تخصیص منابع در بحث تسهیلات تکلیفی که به نوعی سهمیه‌بندی و استفاده از یک امتیاز ویژه است، سوءاستفاده و مفرهایی وجود داشته باشد. همراه شدن این موضوع با این امر که معمولاً مشمولین تسهیلات تکلیفی گروه‌ها و فعالیت‌هایی با بنیه‌ی ضعیف اقتصادی و اجتماعی هستند باعث می‌شود تا در نهایت نه تنها اساساً اهداف موردنظر سیاست‌گذار در زمینه ارائه تسهیلات به مشمولان محقق نشود بلکه باعث فراهم آمدن زمینه برای انواع سوءاستفاده‌ها و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت موجب از بین رفتن منابع شود. پیامد اعطای تسهیلاتی از این نوع نیز قابل توجه است. به طوری که حدود ۷۴ درصد از مجموع مطالبات غیرجاری^۱ در تسهیلات تبصره‌ای اعطایی به بخش دولتی و غیردولتی در پایان سال ۱۳۹۴، مشکوک‌الوصول است. لازم به ذکر است، این رقم تنها در ارتباط با مطالبات غیرجاری تبصره‌ای است و استخراج رقم مطلق کل مطالبات غیرجاری براساس آمار رسمی بانک مرکزی ممکن نمی‌باشد. رقم بالای مطالبات مشکوک‌الوصول و تقریباً غیرقابل برگشت شدن این میزان از تسهیلات، دلالت بر وجود برخی سوءاستفاده‌ها در منابع بانکی دارد. در خصوص این متغیر، دریافت درست عوامل اقتصادی از نوع برخورد نظام نهادی حاکم با این گونه رفتارهای فرصت‌طلبانه از جمله انتظار دریافت حمایت‌های قانونی^۲ نیز مشهود است. بر این اساس، همان‌طور که در بخش نظری نیز گفته شد، نظام قاعده‌گذاری مجرای مهم‌تری برای تولید و گسترش فرصت‌های رانت‌جویانه است و در ایران نیز این مسئله تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

رانت از پدیده‌های مخرب مسیر توسعه و رشد اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه است که با مشکلات بیشتر و کاربست‌های حیاتی‌تری برای منابع روبه‌رو هستند. محدود کردن این پدیده در هر حوزه‌ای در وهله‌ی اول نیازمند شناسایی مجاری تولید رانت است. این بررسی برای نظام بانکی که به‌دلیل ماهیت خود در ارتباط با منافع مالی افراد و گروه‌ها قرار دارد، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. از دو جنبه اقتصاد سیاسی نهادگرایی به‌عنوان یک رویکرد مناسب برای چارچوب نظری مطالعه حاضر در نظر گرفته شده است. اول آن‌که هر سیاستی در نظام بانکی می‌تواند با عبور از فرآیندهای سیاسی دستخوش تحول شده و به سمت منافع گروهی خاص منحرف گردد. دوم آن‌که در فضای نهادی، کارآفرینان به‌عنوان پیشتازان هر نظام اقتصادی، فعالیت خود را با دریافت علائم صادره از سوی ساخت نهادی موجود در جامعه که به بهترین شکل در قالب نظام مالی و بانکی انعکاس می‌یابد،

۱. مجموع مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول

۲. مانند برخی مقررات مرتبط با استمهال بدهی به‌موجب ماده‌ی ۳۹ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۱ بخشنامه ابلاغی خود (شماره‌ی ۹۴/۱۸۴۸۴۷ مورخ

۱۳۹۴/۷/۷)

در یکی از دو جهت تولید و یا رانت‌جویی سازماندهی کرده و بدین ترتیب رشد و توسعه‌ی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

ادبیات موجود، نوع مالکیت و نظام قاعده‌گذاری را به‌عنوان دو مجرای عمده تولید رانت معرفی می‌کند. در فضای رانت‌گرایی اقتصاد در حال توسعه‌ی ایران و نیز به‌دلیل بانک‌محور بودن نظام مالی در ایران، بررسی این مجاری اهمیت بالایی دارد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که در ایران مالکیت خصوصی نسبت به مالکیت دولتی تأییدات بیشتری در ارتباط با تولید رانت دارد. با این حال و با توجه به شواهد و همچنین ادبیات موجود، به نظر می‌رسد که نظام قاعده‌گذاری باید به‌عنوان اصلی‌ترین مجرا مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا اصلاحات در این زمینه می‌تواند مجرای مالکیت را نیز تا حدود زیادی در زمینه‌ی تولید رانت محدود کند.

یکی از بزرگ‌ترین شواهد در خصوص نقض قانون که شرایط لازم جهت تولید و گسترش رانت را فراهم آورده، نقض قانون عملیات بانکداری بدون ربا است. به‌طوری‌که نه تنها اعطای تسهیلات بر پایه‌ی قرض بوده و به‌موجب آن بدهی‌های کلانی شکل گرفته بلکه دستاورد حقیقی نیز در سطح کلان اقتصادی نداشته و شواهد بر آن است که این منابع در جهت تأمین مالی برخی گروه‌ها و افراد، استمهال مطالبات معوق و یا تأمین مالی بخش‌های نامولد اقتصادی صرف شده است. در این ارتباط، بررسی متغیرهایی مانند تسهیلات تکلیفی، وضعیت مطالبات غیرجاری و کیفیت توجه نظام بانکی به بخش‌های مولد نیز حاکی از آن است که نظام قاعده‌گذاری در ایران در قالب تدوین قوانین و مقررات و همچنین اجرا و نظارت بر آن‌ها، نقش بسزایی در حمایت از این موضوع داشته است. به‌طوری‌که در برخی از آن‌ها وجود جهت‌گیری‌های خاص به نفع برخی بخش‌ها و گروه‌ها مشهود است.

با توجه به آنچه در خصوص وضعیت نظام بانکی از منظر رانت و اهمیت نظام قاعده‌گذاری تشریح شد، نقش بانک مرکزی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد ناظر، برجسته می‌شود. به‌طوری‌که در وهله اول، این نهاد باید نقش نظارتی خود را که یکی از مهمترین علل تولید رانت در نظام بانکی است، تقویت و با جدیت پیگیری نماید. بعد از آن این نهاد باید به دنبال اصلاحات ساختاری عمیق از طریق بازنگری قوانین مربوطه باشد. از این مسیر، بانک مرکزی می‌تواند بر متغیرهایی مانند حاکمیت قانون و شفافیت سازوکارها در نظام بانکی که در مدل مفهومی از آن یاد شد، اثر بسزایی گذاشته و از این طریق کیفی و پاداش دریافتی کارآفرینان در نظام بانکی را تحت تأثیر قرار دهد.

بدین ترتیب، توصیه‌های سیاستی به شرح ذیل می‌تواند تا حدودی در کاهش رفتار رانت‌جویی در نظام بانکی مؤثر واقع گردد:

- برخورداری قوانین پولی و بانکی از یک پشتوانه نظری مورد توافق خبرگان حوزه نظری و عملیاتی نظام بانکی و بازنگری در مجموعه قوانین و مقررات مربوط به نظام بانکی متناسب با چارچوب نظری فوق.

- تأکید بر ظرفیت‌های قابل توجه و تجارب موفق نظام بانکداری بدون ربا در برون رفت از چالش‌های نظام بانکی به‌ویژه در خصوص دور باطل بدهی‌های ایجاد شده از طریق حذف رفتارها و فرصت‌های رانت‌جویانه
- ضرورت اصلاح نهادی فضای اقتصادی کشور با اهداف توأمان حمایت از مالکیت خصوصی و افزایش رفاه اجتماعی و اقتصادی
- ساماندهی حوزه اجرا و نظارت قانونی بانک مرکزی به‌منظور دستیابی به ساختاری که در آن زمینه‌های تولید رانت به حداقل می‌رسد.

منابع

- چهاربند، فرزانه (۱۳۹۶). تبیین مجاری تولید رانت در عملکرد نظام بانکی ایران با رویکرد اقتصاد سیاسی، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا (۱۳۸۸). «تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز»، *تحقیقات اقتصادی*، ۴(۴)، ۵۷-۸۶.
- مهرآرا، محسن؛ ابریشمی، حمید و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۸۹). «مصیبت منابع یا نهادها؟ مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت»، *مجله پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۰(۳)، ۲۰۵-۲۳۳.
- زنوز، هادی و برمکی، بهروز (۱۳۹۴). *ارزیابی سیاست‌های پولی و نظام بانکی در ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی*.
- Acemoglu, D. and James, R. (2001). *The Role of Institutions in Growth and Development*, The International Bank for Reconstruction and Development, The World Bank On behalf of the Commission on Growth and Development.
- Andrianova, S., Panicos, D., Anja, Sh. (2008). "Government Ownership of Banks, Institutions and Financial Development", *Journal of Development Economics*, Vol 85, Issue 1-2, 218-252.
- Baumol, W. (1990). "Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive", *The Journal of Political Economy*, Vol. 98, No. 5, 893-921.
- Braun, M. and Claudio, R. (2010). *Banking on Politics: When Former High-ranking Politicians Become Bank Directors*, The World Bank Economic Review Advance Access published June 23.
- Commons, J. (1934). *Institutional Economics: Its Place in Political economy*, New York: Macmillan.
- Dink, S. (2005). "Politicians and Banks: Political influences on government-owned banks in emerging countries", *Journal of financial economics*, Vol 77, issue 2, 453-479.
- Douhan, R., Magnus, H. (2008). *Productive and Destructive Entrepreneurship in a Political Economy Framework*, Research Institute of Industrial Economics, Stockholm, Sweden.
- Drazen, A. (2000). *Political Economy in Macroeconomics*, published by Princeton University Press and copyrighted.
- Faccio, M., Ronald, M., John, M. (2006). "Political Connections and Corporate Bailouts", *Journal of Finance*, Vol. 61, No. 6, 2597-2635.
- Hardy, D. (2006). *Regulatory Capture in Banking*, IMF Working Paper.
- Igan, D., Prachi, M., Thierry, T. (2009). *A Fistful of Dollars: Lobbying and the Financial Crisis*, IMF Working Paper.
- Khwaja, A., Atif, M. (2005). "Do lenders favor politically connected firms?", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 120, Issue 4, 1371-1411.
- Kroszner, R. (1997). *On the Political Economy of Banking and Financial Regulatory Reform in Emerging Markets, Prepared for the Building Better banking seminar for the Annual Meeting of the Board of Governors of the world Bank Group and the International Monetary Fund*, Hong Kong, September 21, 1997.
- La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Zamarripa, G. (2003). "Related lending", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 118, Issue 1, 231-268.

- La Porta, R., Lopez-De-Silanes, F., Andrei, Sh. (2002). "Government Ownership of Banks", *The Journal of Finance*, Vol 57, Issue 1, 265-301.
- Lucca, D., Amit, S. and Francesco, T. (2014). *The revolving door and worker flows in banking regulation, Working Paper 20241*, National Bureau of Economic Research, Cambridge.
- Mehlum, H., Karl, M. and Ragnar, T. (2005). *Cursed by Resources or Institutions?*, Norwegian University of Science and Technology.
- Moe, T. (1990). "Political Institutions: The Neglected Side of the Story", *Journal of Law, Economics, & Organization*, Vol. 6, 213-253, Special Issue: [Papers from the Organization of Political Institutions Conference, April 1990].
- Nissen, A., Ruenzi, S. (2009). *Political connectedness and firm performance: Evidence from Germany, CFR working paper*, University of Cologne, Center for financial research.
- North, D. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- Perotti, E. (2001). "Lessons from the Russian Meltdown: The Economics of Soft Legal Constraints", *Journal of International Finance*, Vol 5, Issue 3, 359-399.
- Robinson, J., Ragnar, T., Thierry, V. (2006). "Political foundations of the resource curse", *Journal of Development Economics*, Vol 79, 447-468.
- Schumpeter, J.A. (1934). *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle*. Cambridge (Mass.): Harvard University Press.
- Schumpeter, J.A. (1950), *Capitalism, Socialism and Democracy*, 3d ed. New York.
- Sharpe, S. (1990), "Asymmetric Information, Bank Lending and Implicit Contracts: A stylized Model of Customer Relationships", *The Journal of Finance*, Vol. 45, No. 4, 1069-1087.
- Stiglitz, J. and Andrew, W. (1981). "Credit rationing in markets with imperfect information", *The American Economic Review*, Vol. 71, No. 3, 393-410.
- Stigler, G. (1971). "The Theory of Economic Regulation", *The Bell Journal of Economics*, Vol. 2, Issue 1, 3-21.
- Tan, J. (2008). *Privatization in Malaysia: regulation, rent-seeking, and policy failure*, published in the Taylor & Francis e-Library.

منابع اینترنتی:

- www.amar.org.ir، نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰.
- www.cbi.ir، قوانین و مقررات، مصوبات شورای پول و اعتبار.
- www.cbi.ir، نشریه‌ی گزیده‌ی آمارهای اقتصادی (سال‌های مختلف).
- www.cbi.ir، حساب‌های ملی بانک مرکزی.
- سبحانی حسن (۱۳۹۴). *دادنامه نظام پولی و بانکی کشور*، www.hasansobhani.ir.

Explanation of Rent- Producing Channels in the Banking System in Iran Using the Institutional Political Economy Approach

Sobhani, H.^{1*}, Momeni, F.^{2*}, Chaharband, F.³

Abstract

The main issue of the present article is the identification of rent producing channels in the banking system of Iran. Institutionalist political economy approach is used as the theoretical framework due to the nature of the rent-seeking and, consequently, to the inclusion and interaction of the economic and political variables. In the theoretical part, ownership and regulation system have been introduced as two major channels of rent producing in the banking system. Subsequently, in the experimental part, using the library method and content analysis, for 2005-2015, the performance of the banking system was examined with regard to the above channels and it is shown that although private ownership is a rent producing channel in the banking system in Iran, but the regulation system is more important than that. In this regard, one of the powerful evidences which provides the conditions for producing and expansion of rents is a violation of the “interest- free banking operation” law. Investigating variables such as lending facilities, non-performing loans and the quality of the banking system in relation to productive sectors also indicate that the rule of law in Iran, in the formulation of laws and regulations, as well as the implementation and supervision, has a significant role in supporting this issue. Therefore fundamental reform of regulation system, especially in the implementation and supervision phase, and necessity of institutional reform of the country's economic requirements with the goals of protecting private property and increasing social and economic well-being can modify even the ownership channel to reduce significantly the rent-seeking behavior.

Keywords: Rent seeking, Banking system, Political economy, institutionalism.

JEL Classification: D72, G21, B52.

1. Professor of Economics at Tehran University

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

2. Professor of Economics at Allameh Tabataba'i University

Email: farshad.momeni@gmail.com

3. Ph.D. in Economics, University of Tehran

Email: f.charband@yahoo.com